

چپ‌روها
و مسأله‌ای
به نام
خرده‌بورژوازی

چپ‌روها
و
مسأله‌ای به نام
خرده‌بورژوازی

تهران، ۱۳۵۹

انتشارات یاران مبارز

چپ‌روها و مسأله‌ای به‌نام خرده بورژوازی

چاپ اول، نامه مردم، شماره ۱۹۸

چاپ دوم، فروردین ماه ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر محفوظ است.

بها ۲۵ ریال

فهرست

- درک غلط طبقاتی از خرده بورژوازی ۵
- خرده بورژوازی ایران و اندام‌های آن ۶
- پرولتاریا ، متحدانش و تجربهٔ اکتبر ۸
- چریک‌های فدایی و خطاهای ریشه‌ای ۱۵
- راه کارگر ، باقر مومنی و دیگران ۲۴

در پی پیروزی انقلاب ، در میان نیروهای چپ‌رو بحث داغ تازه‌ای در گرفته است : بحث در پیرامون خرده‌بورژوازی و معایب و معاصی کبیره‌اش . این بحث ادامهٔ منطقی بحث‌های قبلی این گروه‌ها نیست ، بلکه از بسیاری جهات تازه و من‌درآوردی است .

بحث دربارهٔ خرده‌بورژوازی و وجوه تاریخی ، سیاسی و طبقاتی آن ، در راستای ضرورت‌ها و عطش جامعه و در ظرفیت یک بحث و بررسی اصولی ، مانند هر کنکاش و پرس و جوی سازنده می‌تواند حاصل‌خیز و هدایت‌کننده باشد ، اما بحث و جنجال جاری پیرامون معاصی خرده‌بورژوازی و مخدوش کردن یک‌سویهٔ این نیروی اجتماعی ، اغلب از چنین ضرورت و اقتضایی پیروی نمی‌کند . این هیاهو و جدلی است در پاسخ به حزب تودهٔ ایران ، انعکاس معیوبی است از مشی استراتژیک حزب ما ، که خواستار اتحاد نیروهای انقلابی به‌مثابهٔ مطمئن‌ترین وثیقهٔ آرمان‌های انقلاب است . از آنجا که سنگ پایهٔ این اتحاد را کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهند ، دشمن می‌کوشد به هزار و یک شعبده و دوز و کلک جلوی این اتحاد را بگیرد ، یا به آن آسیب جدی وارد آورد .

وجه تئوریک این تلاش و توطئه، جنجال بی سرانجام درباره معایب و خطرات خرده بورژوازی است. در پس پرده این جنجال، بورژوازی و بیش از همه بورژوازی وابسته و مرشدان او نشسته‌اند. آن‌ها بر آنند که اتحاد نیروهای انقلابی را در بیراهه و سوءظن، دچار شکست کنند و پرولتاریا را تنها بگذارند و توده‌ها را به سوی خود بکشند.

اما روشنفکران با حسن نیتی هم هستند که بحث تئوریک را فقط به خاطر نفس بحث دوست دارند و به خاطر خصوصیات خرده بورژوایی شان، از مارکسیسم اصیل گریزانند و به همین لحاظ در دام بورژوازی و عمال امپریالیسم افتاده‌اند و صبح تا شب در مورد معاصی کبیره و استعداد‌های تهدیدکننده خرده بورژوازی حرف می‌زنند و کتاب و مقاله می‌نویسند. مادر رابطه با این گروه‌ها و همه عناصر صادقی که خواسته و ناخواسته در کلاف پریشان بحث‌های یاد شده افتاده‌اند، توضیحاتی را لازم می‌دانیم، اگرچه زرادخانه تئوریک دشمنان انقلاب، در ورای هر توضیح روشنگر، که در خطوط کلی خود در مقیاس تاریخ مارکسیسم به هیچ وجه تازه نیست و نمی‌تواند باشد، به تولید خود ادامه خواهد داد و پاره‌ای همچنان مصرف کننده این تولیدات متنوع و در زوروق آراسته، خواهند بود.

درک غلط طبقاتی از خرده بورژوازی

شاید حیرت‌آور باشد، اما واقعیت است که بسیاری از گروه‌ها و عناصری که خرده بورژوازی را روی زبان‌شان ورد گرفته‌اند، بسیاری از مدعیان دوآتشه و پر سروصدای مارکسیسم، خرده بورژوازی را از اساس غلط می‌فهمند. وقتی آفتاب درست درک نشود، بنای استدلال و تحلیلی که بر شالوده آن بالا می‌رود، نمی‌تواند کج و معوج و غیر طبیعی نباشد. دامن گرفتن جنجال درباره لک و پیسها و زگیل‌های درشت و زشت چهره خرده بورژوازی و القای حس انزجار کراهت‌آمیز نسبت به آن، در زمینه شناخت مغشوشی، که

از آن عرضه می‌شود، بهتر می‌تواند مجال یابد در ارائه این شناخت مغشوش، نیروهایی مانند چریک‌های فدایی، که در کمال تعجب هنوز مرزبین بورژوازی و خرده بورژوازی را نمی‌دانند، استاد مآبانی چون "باقر مومنی" ها، که این شناخت معیوب را تعمیم می‌دهند و به شیوه‌ای عامیانه "خرده - بورژوازی" را با اقشار پائین بورژوازی یکی می‌گیرند و اقشار بالای خرده بورژوازی را همان بورژوازی متوسط می‌خوانند و عملاً "مرزبندی طبقاتی را بهم می‌ریزند، گروه‌هایی نظیر "راه‌کارگر" به مثابه نمونه بارز و مشخص از همه آن گروه‌های نیمه‌مائوئیست - نیمه‌چریکی، که زیر رداى مارکسیسم خزیده‌اند و مالیخولیای فکری خود را با آتشین‌ترین الفاظ انقلابی پرده‌پوشی می‌کنند، نقش فعال دارند. بحث درباره خرده بورژوازی به‌طور عام و خرده بورژوازی ایران به‌طور خاص، در پیوند و قیاس با نقطه‌نظرهای این عناصر و جریان‌ها می‌تواند مفیدتر و همه‌جانبه‌تر باشد، اما پیش از آن، لازم است چندسطری راجع به اقشار گوناگون خرده بورژوازی - و خرده بورژوازی مینهن ما گفته شود.

خرده بورژوازی ایران و اندام‌های آن

خرده بورژوازی در مجموعه اقشار آن به دو بخش عمده تقسیم می‌شود:
روستایی و شهری.

۱. خرده بورژوازی روستا

خرده بورژوازی ایران در اکثریت شکننده خود از دهقانان تشکیل می‌شود.

اصلاحات نیم‌بند ارضی، که در شرایط حاد شدن تضادهای ده و فشار و طغیان رو به‌تزايد توده‌های دهقانی، با الهام از تجربه جهانی امپریالیسم، به‌دست شاه مخلوع انجام گرفت، در قشربندی دهقانان تغییرات جدی وارد آورد. محتوای این قشربندی عبارت بود از بسط

بورژوازی ده و افزایش تعداد زمین‌داران کوچک و متوسط و کارگران کشاورزی. این تحول از بالا، که در پی گسترش بازار داخلی بود، زمین‌های وسیعی را در مالکیت زمین‌داران بزرگ باقی گذاشت، اما علی‌رغم این که فوج‌های عظیمی از دهقانان صاحب نسق، زمین خود را از دست دادند، دومیلیون ونیم دهقان از طریق پرداخت اقساط سنگین، صاحب تمام یا بخشی از نسق خود شدند. بیش از یک میلیون خانوار دهقان بدون نسق نیز از دریافت زمین محروم ماندند و بدین سان اکثریت قاطع دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، در کنار بخش کوچک‌تر دهقانان میانه‌حال، لایه‌های جدید خرده‌بورژوازی روستایی ایران را پدید آوردند.

حل بنیادی مسألهٔ ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، یعنی زحمتکش‌ترین اندام خرده‌بورژوازی روستا، رسالتی است که بر عهدهٔ انقلاب و در جهت تعمیق و تحقق وظایف مبرم و اصلی آن است. از هنگام اصلاحات ارضی غیر دمکراتیک تا امروز، روستا مهم‌ترین مرکز ثقل خرده‌بورژوازی ایران است.

۲. خرده‌بورژوازی شهری

کسبه و پیشه‌وران اغلب بازماندگان نظامات پیش از سرمایه‌داری‌اند و به‌همین سبب عنوان خرده‌بورژوازی سنتی به آنان اطلاق می‌شود. در ایران پیش از انقلاب، خرده‌بورژوازی شهری گرچه در عرصهٔ تولید و توزیع کالایی و خدمات نقش مهمی داشت، اما گسترش سرمایه‌داری به‌طور اعم و سرمایه‌داری بزرگ وابسته به‌طور اخص، میدان فعالیت آن را دم به دم تنگ‌تر می‌کرد و گروه‌های روزافزونی از آن را به سوی ورشکستگی می‌راند. عناصر خرده‌بورژوازی سنتی، که در تهاجم بی‌امان سرمایه داخلی و خارجی و در چنبره دستگاه اداری و بوروکراتیک نظام آریامه‌ری پایمال می‌گشتند، ناگزیر به در غلطیدن به صفوف کارگران و فروش نیروی کار خود می‌شدند. این تقدیر، اکثریت کسبه و پیشه‌وران را به مبارزات دمکراتیک و پیرخاش‌وستیز با امپریالیسم و مظاهر آن سوق می‌داد. درکنار خرده‌بورژوازی سنتی، نوع جدیدی از خرده‌بورژوازی پدیدار

شد، که زائیده نیاز بورژوازی روبه گسترش و در واقع زائیده آن بود. کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کوچک سازنده و وسایل جنبی ماشینی، یا تعمیر و نقاشی اتومبیل و سپر سازی و تعمیر تلویزیون و یخچال و رادیو و وسایل برقی و غیره از این ردیفاند. این خرده بورژوازی در رابطه تنگاتنگ با تولید بورژوازی قرار داشت و در یک مقطع تاریخی توسط آن رشد بسیار یافت.

در بعضی از تحلیل‌ها، اقشاری از کارمندان نیز جزء خرده بورژوازی شهری، یا به اصطلاح خود آن‌ها "خرده بورژوازی جدید" آورده می‌شوند، که از دیدگاه علمی البته دقیق نیست. بخشی از کارمندان، روشنفکران، روحانیون، افراد ارتش، همراه با بورژوازی کوچک و لایه‌هایی از کارگران و دهقانان "قشرهای متوسط" خوانده می‌شوند. "قشرهای متوسط" خرده - بورژوازی را هم در بر می‌گیرد، اما آن طور که بعضی‌ها طرح می‌کنند، هرگز تنها به معنی خرده بورژوازی نیست.

" این قشرها با آن‌که در تکامل آتی جامعه سرمایه‌داری از هم فاصله می‌گیرند، ولی در مراحل آغازین تکامل سرمایه‌داری، از جهت شیوه زندگی و طرز فکر و شیوه برخورد به مسایل با هم همانندی دارند. " " نیروی عمده محرک انقلاب ایران همین قشرهای متوسط شهر و ده بودند، که نماینده سیاسی آن‌ها "دمکراسی انقلابی" است. "۱

پرولتاریا، متحدانش و تجربه اکبر

آموزش پایه‌ای مارکسیسم، خرده بورژوازی را متحد طبیعی پرولتاریا معرفی می‌کند. خرده بورژوازی عمدتاً از دهقانان تشکیل می‌شود، اما در حرکت تاریخی پرولتاریا، قشرهای مختلف دهقانی، در ارتباط با او نقش کاملاً یکسانی ندارند. دهقانان، خرده‌پا - بی‌زمین و کم‌زمین - که نیمه

۱. احسان طبری، برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران.

پرولتر هم خوانده می‌شوند، نزدیک‌ترین و استوارترین متحد عینی پرولتاریا و دهقانان میانه‌حال، به‌صورت بالقوه متحد و سپاه ذخیره او هستند.

چگونگی مناسبات پرولتاریا با اقشار مختلف دهقانی در متن تجربه اکتبر، با کامل‌ترین و روشن‌ترین خطوط نقش بسته است. می‌توان سخن را با این تجربه غنی‌تر کرد.

در انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها راز پیروزی خود را در اتحاد هرچه مستحکم‌تر با توده‌های وسیع دهقانان خرده‌پا و تهی‌دست می‌جستند. محور این اتحاد عمدتاً "مبارزه با بورژوا دهقانان، یعنی سرمایه‌داران روستا بود. در این مرحله، تلاش بلشویک‌ها معطوف به آن بود که دهقانان میانه‌حال و مردم را در مبارزه طبقاتی ده، که انقلاب آن را مشتعل کرده بود، بی‌طرف نگه‌دارند. این تلاش زمینه کاملاً عینی داشت، زیرا اجرای برنامه انقلابی بلشویک‌ها و متحدان پرولتاریا، یعنی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، موقعیت و مالکیت دهقانان میانه‌حال را به هیچ‌وجه تهدید نمی‌کرد. پس از این مرحله، که با استقرار حاکمیت سیاسی پرولتاریا و محروم‌ترین توده‌های خرده بورژوا در شهر و ده سامان یافت، طبقه کارگر، دست‌اتحاد فعال به سوی دهقانان میانه‌حال دراز کرد. لنین، که امر پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی را در استحکام عمیق پیوند و اتحاد پرولتاریا و دهقانان تهی‌دست با دهقانان میانه‌حال می‌دید، در کنگره هشتم حزب اعلام کرد:

"سیاست کاملاً صحیح حکومت شوروی در روستا، اتحاد و سازش پرولتاریای ظفرمند را با دهقانان میانه‌حال تاءمین می‌کند. سیاست دولت کارگران و دهقانان و حزب کمونیست باید در آینده هم با همین روح سازش پرولتاریا و تهی‌دست‌ترین دهقانان، با دهقانان میانه‌حال، ادامه یابد."

استراتژی جلب دهقانان تهی‌دست به انقلاب سوسیالیستی و نقش شرکت دادن تمامی زحمتکشان خرده بورژوای روستا در ساختمان سوسیالیسم،

که در تاریخ تحت عنوان " برنامه کثوبراسیون " لنین ثبت شده . دورهای واقعی مبارزه طبقاتی را به روی دهقانان کشود .
لنین در نشان دادن اهمیت حیاتی اتحاد کارگران با سوده‌های وسیع دهقانان ، تأکید کرد که :

" تمام نیروی عمده و تکیه‌گاه حکومت شوروی در این اتحاد مستتر است . این اتحاد ضامن آن است کدامر دگرگونی‌های سوسیالیستی ، امر فائق آمدن بر سرمایه ، امر از میان برداشتن هر نوع استثمار را ما به پیروزی نهایی خواهیم رساند . "

به این ترتیب ، لنین در چهره ، زحمتکشان خرده سوزووا . سر از آن که حامیان استثمار و سرمایه را ببیند ، طرفیت سرمایه سبری و سکارحوسی برای محور هر نوع استثمار را می‌دید .

زیر رهبری پرولناریا این طرفیت عمیق می‌شود . و حوی و حطبت انقلابی بر جنبه‌های محافظه‌کارانه ساه می‌کسرد . به‌همین لحاظ است که به قول لنین :

" کرجه دهقان به‌منزله ، فروشنده ، زان به‌بورژوازی ، به تجارت آزاد ، یعنی به سیوه ، معمولی و کپنه ، به آنچه از قدیم بوده ، به سرمایه‌داری تمایل دارد " ،
اما در عین حال " دهقان به عنوان یک فرد زحمتکش ، به سوسیالیسم تمایل است و دیکتاتوری کارگران را بر دیکتاتوری بورژوازی ترجیح می‌دهد . "

که مسأله اینجا است که اتحاد استراتژیک پرولناریا با دهقانان ، کاملاً " رسنه و محمل عینی دارد . این بدان معنی است که دهقانان زحمتکش

-
- ۱ . مجموعه آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۲۳۷ .
 - ۲ . مجموعه آثار ، جلد ۲۷ ، ص ۳۸۶ .

تنها در پیوند و زیر رهبری طبقه کارگر، در مبارزه مشترک علیه دنیای کهن می‌توانند از استثمار و ستم سرمایه‌رهایی یابند و تضادهای اجتماعی و امر مبارزه طبقاتی در دورا سرانجام دهند.

لنین، ضمن آن که مجموعه زحمتکشان خرده بورژوا را یاوران پرولتاریا و یا سپاه ذخیره او به حساب می‌آورد، اقشار مختلف خرده بورژوازی را به یک چشم نمی‌بیند. او امر پیوند مساعی با هر یک از لایه‌های خرده بورژوازی را در شرایط مشخص اجتماعی مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

در آوریل ۱۹۱۷ خطاب به چپ‌روهایی که همراهی تاریخی پرولتاریا و خرده بورژوازی را در "امعه" عقب‌افتاده‌ای چون روسیه نمی‌فهمیدند لنین تذکر می‌داد که:

خرده بورژوازی وجود دارد و نمی‌توان آن را (از انقلاب) بیرون انداخت، ولی این خرده - بورژوازی شامل دو قسمت است: تهی‌دست‌ترین قسمت آن با طبقه کارگر همراه است.^{۱۱}

و پس از انقلاب، علاوه بر دهقانان تهی‌دست، دهقانان میانه‌حال را نیز جزو مصالح ضروری ساختمان سوسیالیسم شمرده و خواستار "اتحاد استوار" با آنها شد. این تفاوت موضع نسبت به دهقانان میانه‌حال، در شرایط قبل از اکتبر و شرایط پس از اکتبر، یکی از پویاترین جنبه‌های دیالکتیک مارکسیستی است. استالین در توضیح این مسأله می‌گوید:

"دهقانان میانه‌حال قبل از اکتبر، موقعی که حکومت در دست بورژوازی بود، با دهقانان میانه‌حال پس از تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، موقعی که دیگر بورژوازی سرنگون و سلب مالکیت شده، کنوپراسیون توسعه یافته و ابزارهای اساسی تولید در دست پرولتاریا جمع شده‌است، دوچیز

۱. مجموعه آثار، جلد ۲، ص ۱۸۲.

مختلف اند. یکی کردن این دو نوع دهقان میانه حال و در یک کفه قرار دادن آن، به معنای آن است که پدیده‌ها بدون ارتباط با اوضاع تاریخی بررسی شود و هیچ‌گونه دورنمایی باقی نماند. این نظیر شاهد مثال آوردن زینوویف است که تمام تاریخها و دوران‌های مختلف را باهم مخلوط می‌کند.^{۱۱}

اگر در فاصله بین آوریل ۱۹۱۷ تا پائیز ۱۹۱۸، موضع پرولتاریا در قبال دهقانان میانه حال چنین دگرگونی و چرخشی می‌پذیرد، باید در نظر آوریم که جوهر این چرخش و دگرگونی نه در وجود دهقانان میانه حال، بلکه در شرایط تحول یافته اجتماعی اوست.

بین آوریل ۱۹۱۷ تا پائیز چند ماه بیشتر فاصله نیست. اما در این فاصله، تقویمی کوتاه، حادثه‌ای به عظمت انقلاب اکتبر وجود دارد که به عصر جهانشمول سرمایه‌داری خاتمه داد، ثبات و استحکام سرمایه‌داری را در مجموعه خود متزلزل کرد و دوران نوینی را در تاریخ بشر گشود که مضمون عمده آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است.

از اکتبر تاکنون، جهان تحولات عظیم و تاریخ‌ساز دیگری نیز به خود دیده است، که عدم توجه به مضمون، تاءشیر و روند آنها، دیگر نه تنها شناخت علمی دهقانان میانه حال - آن‌طور که استالین می‌گوید - به مغلطه می‌گراید. بلکه درک جهان و تحولات آن، و از آن جمله ماهیت و عمل کرده بورژوازی، به تئوری‌بافی و ذهن‌گرایی می‌کشد.

نقطه عطف‌های از اکتبر تا امروز را، در اختصاری‌ترین بیان، می‌توان چنین مرور کرد:

۱. سوسیالیسم، که در آغاز در یک کشور پیروز شده بود، در محاصره همه‌جانبه اقتصادی و نظامی دریایی دشمن، خود را تثبیت کرد و با ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی، محاصره امپریالیستی را شکست تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی، بزرگ‌ترین حادثه تاریخی، در پی ظفرمندی انقلاب

۱. مسایل لنینیسم، جلد اول، ص ۲۹۳.

کبر سوسیالیستی اکتبر است .

۲. تلاشی سیستم مستعماری ، عقبه-جبهه ، امپریالیسم را خالی کرد . عصر انقلاب های ملی و دمکراتیک ، با محوریت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی آغاز گردید . این انقلاب ها دیگر نه در شغاع و نه صورت حلقه ای از انقلابات بورژوازی ، بلکه نه ماهه ، حزبی از انقلاب پرولتاریای جهانی در آمد .

۳. ورود عده ای از کشورهای جدید در راه رشد غیر سرمایه داری - که شکل تازه ای از درهم ریزی و تلاشی اقتصاد جهان سرمایه داری است - گام مهمی در رشد و تکامل روند انقلاب جهان معاصر است . که می توان در دنبال رخ دادهای دگرگون سازی ماسد شکل سیستم جهانی سوسیالیستی و تلاشی سیستم مستعماری کهن ، از آن نام برد .

۴. بحران عمومی سرمایه داری در تکامل خود وارد مرحله جدید ، مرحله سوم خود شد . ویژگی این مرحله این است که بیداش آن ، مانند مراحل قبل ، به مسأله جنگ جهانی نیست ، بلکه در شرایطی است که مسأله و مبارزه ، دو سیستم در جریان است و سوسیالیسم به عامل فاطع در تکامل بشری تبدیل شده است .

جهانی با این مختصات ، آیا با شرایط پیش از اکتبر می تواند یکسان باشد؟ در این جهان که از ریشه تکان می خورد ، طبقه کارگر جهانی و مولود برومند آن ، یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، در مرکز تحولات عصر قرار گرفته و به عامل تعیین کننده تاریخ بدل شده ، هم پیوندی سه نیروی انقلابی عصر ما - کشورهای سوسیالیستی ، جنبش پرولتاریای ممالک سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی - در بستر خروشان " روند واحد انقلاب جهانی " تناسب نیروها را به زیان امپریالیسم و ارتجاع به هم زده ، در مقیاس جهانی وضع انقلابی ایجاد شده و هژمونی پرولتاریا ، به نوعی خاص ، در پهنه جهان ، رو به قوام است . آری ، در چنین جهان متفاوتی ، خرده - بورژوازی و همه دمکرات های ملی ، نباید با همان معیار ثابتی ارزیابی شوند که در شرایط قبل از اکتبر می شدند . اگر آن طور که استالین در تفسیر مشی لنینی تأکید می کند ، یکسان دیدن خرده بورژوازی دهقانی قبل و بعد از اکتبر به معنای آن است که پدیده ها بدون ارتباط با اوضاع تاریخی بررسی شود ،

اگر عدم درک تفاوت دهقانان میانه‌حال عصر سیطره، امپریالیسم با دهقان میانه حال، عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، مخالف لنینیسم و تبعیت از اسلوب متافیزیکی

زینوویف است که تمام تاریخ‌ها و دورانهای مختلف را با هم مخلوط می‌کرد، و اگر "تنها با در نظر گرفتن خطوط اصلی تمایز دوران‌های مختلف (تاریخی) است که ما می‌توانیم تاکتیک (مشی و استراتژی) خود را به درستی تدوین کنیم."

در آن صورت باید در نظر بگیریم که خرده بورژوازی عصر ما، یعنی عصر گذار به سوسیالیسم و به هم خوردن تعادل نیروها به نفع جبهه مشترک انقلاب و وجود نوعی هژمونی پرولتاریایی و وضع انقلابی در سطح جهان، ظرفیت‌های پیش‌رونده و انقلابی به مراتب بیشتری یافته است. این ظرفیت‌ها در شرایط نوینی است که در تاریخ پدید آمده و بر طبق اسلوب دیالکتیک مارکسیستی، بی‌توجه به آن نمی‌توان تاکتیک و استراتژی مبارزه انقلابی را به درستی تدوین کرد و این همان امکانی است که نظریه راه رشد غیر-سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی از جان مایه آن تراویده و به واقعیت مشهود پیوسته است.

خرده بورژوازی دوران ما، در کنار امکانات متنوع بی‌سابقه‌ای که می‌تواند از آن برخوردار باشد، افق بازتری در عرصه رشد نیروهای تولیدی و همراهی با این رشد، در پیش رو دارد. در دوران ما، برخلاف دوران سیطره جهانی سرمایه، می‌توان تولید بزرگ داشت، بی‌آنکه این تولید سرمایه‌داری باشد.

خرده بورژوازی، حتی اگر در حاکمیت سیاسی باشد، محکوم به آن نیست که پا به پای رشد و گسترش نیروهای مولد، به سرمایه‌داری بگراید، مشروط بر آنکه به پرولتاریای جهانی که پیشاهنگ خود را در کشورهای سوسیالیستی متمرکز کرده، تکیه کند. تکنولوژی، تخصص و تجربه پیشرفته فنی، شرط عمده و مقدماتی تکامل، امروز در انحصار سرمایه‌داری انحصاری

نیست. زحمتکشان غیر پرولتری در کشورهای عقب‌نگاه داشته شده، اگر در مبارزه آزادی‌بخش خود با امپریالیسم، با پیشقراولان ضد امپریالیستی جهان، یعنی کشورهای سوسیالیستی پیوند بخورند، قادرند نیروهای تولیدی جامعه را به پیش ببرند، بدون آنکه به نظم سرمایه پیامیزند.

باتوجه به این امکانات نوین، که ورشکستگی و بی‌آبرویی روزافزون ایدئولوژی بورژوازی جهانی، زمینه‌های بازهم مساعدتری برای آن فراهم می‌آورد، پرولتاریا و احزاب و سازمان‌های سیاسی آن، برای اتحاد عمل با تمامی اقشار زحمتکش خرده بورژوازی، زمینه‌های عینی و ذهنی بیشتری می‌یابند. زمینه‌هایی به‌مراتب قوی‌تر از آنچه در آثار مارکسیستی ادوار گذشته منعکس است و بازتاب تناسب نیروهای طبقاتی در شرایط جهانی دیگر است. کم‌بها دادن به این امکانات، پرولتاریا را از وظیفه اساسی آن، که یاری بیدریغ به تمامی زحمتکشان انقلابی در روند مبارزه مشترک با امپریالیسم و پایگاه‌های طبقاتی آن است، دور خواهد کرد. این دوری به معنی راندن متحد طبیعی خود به دامن دشمن و تجهیز بیشتر اردوی او به حساب پرولتاریاست. و این همان مصیبتی است که چریک‌های فدایی خلق و هم‌سخنان آن‌ها، دچار آن شده‌اند. اما چریک‌ها و دوستان آن‌ها در درک مصیبت‌بار خود از خرده‌بورژوازی نه‌تنها امکانات نوظهوری را، که در پرتو آن جنبه انقلابی خرده بورژوازی تقویت شده و به نسبت گسترش افق‌های تاریخی آن، اتحادش با پرولتاریا محمل‌های عینی و ذهنی بیشتری یافته است، به‌کلی نادیده می‌گذارند، بلکه مفهوم و ضرورت این اتحاد را حتی در مقیاس پیش از اکتبر هم، که کلاسیک‌های مارکسیسم آن هم‌روی آن تاءکید دارند، درک نمی‌کنند.

چریک‌های فدایی و خطاهای ریشه‌ای

چریک‌های فدایی در برخورد با خرده بورژوازی، دچار دو خطای عمده‌اند:

۱. آن‌ها در مفهوم خرده بورژوازی، تنها اقشار خرده بورژوازی شهری را می‌یابند. دهقانان، به عنوان بزرگ‌ترین قشرهای خرده بورژوازی جامعه

ما، از ارزیابی‌های آنان غایبند .
۲. آن‌ها مناسبات پرولتاریا با نزدیکترین متحد طبیعی‌اش، یعنی دهقانان و بویژه قشر خرده‌پای دهقانی و زحمتکشان شهری را با مناسبات پرولتاریا و بورژوازی اشتباه می‌گیرند .

چریک‌های فدایی تفاوت ماهوی بین خرده‌بورژوازی و بورژوازی قایل نیستند . آن‌ها فراموش می‌کنند که خصلت دوگانه تولیدکننده کوچک و نوسان او میان پرولتاریا و بورژوازی، از یکسو امکان بزرگی برای کارانقلابی پرولتاریا ایجاد می‌کند، و از سوی دیگر وظیفه سنگین نبرد سیاسی و ایدئولوژیک و روشنگرانه در این عرصه را بر دوش پرولتاریا می‌گذارد . آن‌ها به وجه مترقی و انقلابی خرده‌بورژوازی زحمتکش کم‌بها می‌دهند و از یاد می‌برند که با تقویت این وجه، به یاری کمونیست‌ها خرده‌بورژوازی انقلابی و جمهوری خواه - و بخصوص دهقانان - قادر است تا سطح دمکراتیسم پی‌گیر پرولتاریا ارتقاء یابد!

زیرا " استثمار دهقانان تنها از نظر شکل با استثمار پرولتاریای صنعتی تفاوت دارد . استثمارگری یکی است : سرمایه!"

چریک‌های فدایی، در حالی که زیاد از خصلت دوگانه خرده‌بورژوازی حرف می‌زنند، به جوهر این " حرف " راه نمی‌یابند و اشتباه سنگین منسویک‌ها و تروتسکیست‌ها را، که دهقانان را نیروی ذخیره بورژوازی به حساب می‌آوردند، تکرار می‌کنند و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش خرده - بورژوا را تنها به صورت متحدی مشروط و موقتی، که حتماً " و به زودی، حمل‌های اتحاد با آن‌ها در هم خواهد شکست، می‌شناسند . آن‌ها می‌گویند:
" زمانی که از حمایت پرولتاریا از خرده‌بورژوازی به‌طور کلی و مجرد بحث می‌شود، باید بر جنبه مشروط و موقتی بودن و تمایز این دو تاءکید شود . ناپی‌گیری خرده‌بورژوازی و تزلزل آن نسبت به پرولتاریا و موقتی بودن هر حمایتی از آن، در

۱. لنین، منتخبات، جلد اول، ص ۶۳ .

۲. مارکس، هیجدهم برومر، ص ۱۰۶ .

چارچوب مراحل استراتژیک انقلاب، قابل تاءکید
بوده و همواره باید ترویج شود.^۱

در این جملات، از دیدگاه نظری، خطاهای فاحشی نهفته است که انعکاس هر یک از آنها در موضع گیری سیاسی یک نیروی چپ جدی، نه تنها او را به انزوای اجتماعی می کشد، بلکه به مجموعه جنبش خلقی رخم عمیق می زند. این خطاها را یک به یک بررسی می کنیم:

۱. چریک های فدایی با اصرار زیاد روی موقتی بودن حمایت پرولتاریا از خرده بورژوازی آن هم هر نوع حمایتی پای می فشرد. معنی حرف آن ها این است که خرده بورژوازی نه نیروی ذخیره پرولتاریا، بلکه نیروی ذخیره بورژوازی و درهم پیوندی استراتژیک با آن است و به همین دلیل اتحاد او با پرولتاریا موقتی و گذراست و نمی تواند تا پایان یک مرحله استراتژیک دوام آورد. چریک ها توصیه می کنند که، نه روی حمایت پرولتاریا از توده های خرده بورژوازی و اتحاد عینی با آن، بلکه روی موقتی بودن این حمایت و اتحاد، به هر نوع که باشد، در چارچوب مراحل استراتژیک انقلاب باید تاءکید کنیم و این جدایی نهایی و ناگزیر را ترویج نماییم.

چریک ها با این اظهار نظر، آموزش صریح مارکس را درباره اتحاد استراتژیک پرولتاریا با خرده بورژوازی از لحاظ تاریخی، و موقتی بودن هر نوع اتحاد خرده بورژوازی با بورژوازی، به شدت نقض می کنند. آن ها - همانطور که استالین درباره زینوویف گفت: تمام تاریخ ها و دوران های مختلف را با هم مخلوط می کنند.

اگر در دوران انقلابات بورژوازی، یعنی در جهانی که بورژوازی به مثابه یک طبقه انقلابی در مرکز تحولات آن قرار داشت، دهقانان و دیگر اقشار خرده بورژوازی متحد طبیعی بورژوازی و به قول مارکس:

از پوست و گوشت بورژوازی بودند که بدون آن ها بورژوازی در برابر درباریان (فئودال) توانایی نداشت.

به دنبال انقلابات ۱۸۴۸، که ناقوس زوال نقش تاریخی بورژوازی

۱. نشریه گار، شماره ۴۴، نقدی پیرامون مقاله «اگونومیسم و انارشیزم».

را به صدا درآورد. این جنبه اتحاد تاریخی به هم ریخت. مارکس، با توجه به مضمون دوران تاریخی جدیدی که فرا رسیده بود، دریافت کرد. خرده بورژوازی و دهقانان از ارتش ذخیره بورژوازی بیرون می‌آیند، زیرا دیگر به بورژوازی بلکه پرولتاریا لجات‌بخش آنان است. مارکس این اندیشه را در کتاب "مبارزه طبقاتی در فرانسه" و سپس هجدهم برومر... منسلور کرد و تکامل داد:

"تنها سقوط سرمایه می‌تواند دهقانان را بلند کند، تنها یک حکومت ضد سرمایه می‌تواند به فقر دهقان و تنزل اجتماعی او پایان دهد." "حق مالکیت دهقانی طلسمی است که سرمایه با کمک آن تاکنون دهقانان را درید قدرت خویش نگهداشته، بهانه‌ای است که سرمایه از آن برای برانگیختن دهقانان علیه پرولتاریای صنعتی استفاده کرده است." اما "دهقان فرانسوی... ایمان به قطعه زمین خود را از دست خواهد داد و تمام بنای دولتی مبتنی بر این قطعه‌زمین، فرو خواهد پاشید."

"دهقانان متحد طبیعی و پیشوای خود را در پرولتاریا دریای نهری خواهند یافت، که رسالت برانداختن نظام سرمایه را بر عهده دارد."

چریک‌های ما هنوز در جهان پس از ۱۸۴۸ سیر می‌کنند. آنها نمی‌توانند دریابند که در عصر ما، اتحاد پرولتاریا و زحمتکشان خرده - بورژوا و در رأس آنها، دهقانان، یک ضرورت عینی است و به خواست و مشی سیاسی سازمان‌ها و احزاب سیاسی ربطی ندارد. وقتی "استثمار دهقانان با استثمار پرولتاریا تنها از نظر شکل تفاوت دارد"، یعنی محتوی هر دو یکی است در آن صورت در مقابل عوامل و نیروهای این استثمار واحد سیر راه آنها یکی است. چریک‌ها این همراهی استراتژیک را به دلخواه خود "موقتی" و حتماً "گذرا"، یعنی تاکسیکی می‌حواست و به‌جای عمده‌کردن اتحاد کارگران با دهقانان و دیگر زحمتکشان خرده‌بورژوا، جدایی و انزوا

آن‌ها را عمده می‌کنند. در واقع چریک‌ها، همراهی خرده بورژوازی را با بورژوازی، عمده می‌بینند، این بدان معناست که تئوری مارکسیستی اتحاد پرولتاریا با خرده بورژوازی انقلابی را واژگونه می‌کنند و چون هرم دیالکتیک "هگل" آن را نه روی قاعده، روی رأسش قرار می‌دهند.

۲. چریک‌های فدایی، در عمده کردن خصلت ارجاعی خرده - بورژوازی، که به سوی بورژوازی می‌گراید، نا آنجا پیش می‌روند که در نهایت خرده بورژوازی را به جای بورژوازی می‌نشانند. آن‌ها می‌گویند: باید بر جنبه، مشروط و موقتی بودن هر حمایتی از خرده بورژوازی از طرف پرولتاریا تأکید شود. باید ناپی گیری خرده بورژوازی و تزلزل آن نسبت به پرولتاریا را ترویج کنیم.

آری، با کوس و کرنا دشمنی و جدایی قطعی خود را با خرده بورژوازی در آینده، نزدیک تبلیغ کنید بر روی توده‌های خرده بورژوا. این لعنت شدگان نظم سرمایه، فریاد بزنید: "مرتجع... سست عنصر... متزلزل... رفیق نیمه راه...". آن وقت از آن‌ها بخواهید که تأییدتان کنند، برای شما کف بزنند و به دنبالتان بیایند!

اما در ضمن، ریشخند کنایه آمیز انگلس را درباره، چپ‌هایی از سخ خودتان به یاد بیاورید. انگلس به خرده بورژواهایی که در پوست مارکسیسم حریده بودند و در باب مرتجع بودن خرده بورژوازی با حرارت داد سخن می‌دادند که "قادر نیستند اندیشه‌های سوسیالیستی را درک کنند"، به طعنه می‌گفت:

اگر راست می‌گوئید، این حرف‌ها را در نطق انتخاباتی خود در برابر دهقانان بگوئید.

چریک‌ها با حمایت "موقتی" و "مشروط" خود از خرده بورژوازی، دوش به دوش چپ‌روهای مخاطب انگلس قرار می‌گیرند. آن‌ها توجه ندارند که اگر اتحاد طبقه، کارگر با بورژوازی در برابر دشمن مشترک، جنبه، ساکنی دارد، به خاطر آن است که بورژوازی، به اقتضای طبیعت و منافع طبقاتی و نقش تاریخی خود، نمی‌خواهد و نمی‌تواند تا به آخر با پرولتاریا همراه باشد. بنابراین همکاری بورژوازی با پرولتاریا، که انقلابی‌ترین طبقه است، تا به آخر انقلابی است، به حکم واقعیات عینی و مستقل از اراده و

خواست نیروهای آگاه، علاوه بر جنبه مشروط و نسبی‌اش، جنبه موقتی دارد. بورژوازی با پرولتاریا هم وحدت دارد و هم تضاد، اما وحدت این دو، به تصریح لنین "موقتی، نسبی، مشروط و گذراست"، در حالی که تضاد آن‌ها مطلق است.

تضاد پرولتاریا با خرده بورژوازی، اما از مقوله دیگری است. این تضاد ریشه‌ای نیست و می‌تواند تحت الشعاع وحدت باشد. وحدت پرولتاریا با دهقانان، عموماً "به‌طور عینی بر تضاد آن‌ها فایق است، و این چیرگی وحدت بر تضاد، به ویژه در فرایند انقلابات دمکراتیک، یک موضوع محوری است. در انقلابات دمکراتیک، اتحاد داوطلبانه، پرولتاریا با نیروهای دمکراسی ملی و در رأس آن‌ها اقشار خرده بورژوازی، مضمون دیکتاتوری خلق و حکومت ماسی از آن است. و در مدار عالی‌تر در انقلابات سوسیالیستی، اتحاد پرولتاریا با اقشاری از خرده بورژوازی، یعنی انقلابی‌ترین جناح خرده بورژوازی شهری و دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، محتوی دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می‌دهد. تکامل و گسترش این اتحاد در دوران سوسیالیسم، به وحدت اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک جامعه منجر می‌شود.

آیا چنین اتحادی در مفهوم کلماتی نظیر "موقتی" و "نسبی" و "تاکتیکی" می‌گنجد؟

چریک‌های فدایی، همس که اتحاد استراتژیک پرولتاریا و خرده بورژوازی انقلابی را با اتحاد موقتی پرولتاریا و بورژوازی به مثابه یک طبقه، یکسان و هم‌رنگ جلوه می‌دهند، عملاً "دوگانه بودن سرشت خرده بورژوازی را منکر می‌شوند و آنچه را که طوطی‌وار بر زبان می‌آورند و آن همه درباره آن مقاله و تفسیر می‌نویسند، اراعتار می‌اندازند.

۳. چریک‌های فدایی از حمایت پرولتاریا از خرده بورژوازی سخن می‌گویند، بی‌آن‌که ماهیت این حمایت - و نه شیوه آن - را روشن کنند. حمایت واقعی پرولتاریا از متحدان خود، به ویژه دهقانان زحمتکش، به مفهوم آن است که او را در قرار گرفتن در آن موضع مناسب سیاسی و اجتماعی که: با سهروزی او دمساز است، یاری دهیم، تمایل او را به سرمایه‌داری، به مثابه یک آیین کهنه و منسوخ، با تقویت تمایل او به سوسیالیسم، که در جاذبه آن دهقانان دیکتاتوری کارگران را بردیکتاتوری

بورژوازی ترجیح می دهند تضعیف و به تدریج بی رنگ کنیم. این کاملاً "میسر است، به شرطی که ذهن دهقان را هرچه بیشتر روشن سازیم خرافه های آن را پاک کنیم، او را به سطح دمکراتیسم پی گیر پرولتاریا ارتقاء دهیم و منافع حقیقی و نهاییش را در پیوند سرنوشت او با سوسیالیسم بنمایانیم. این به کاری پی گیر، هوشمندانه، شاق و صوره نیازمند است، که در روند آن باید با این توده زحمتکش و نیم گامی بسپاریم پیش آن بود، نه در مقابل آن، باید او را درک کرد تا توسط او درک شد. سازمان های سیاسی واقعا "پرولتری برای جلب زحمتکشان خرده بورژوا و توده های عظیم دهقانی، که اغلب عقب نگه داشته شده اند،

باید چنان وسایل و روش هایی را به کار گیرند، که تجربه و سطح درک سیاسی آن ها را به حساب آورد و برای آنان آشکار و خالی از ابهام باشد. این "میلیون ها انسان هرگز به نظریات احزاب اعتنا نخواهند کرد، مگر این که این نظریات با تجربه شخصی ایشان سازگار باشد!"

اگر مضمون اتحاد پرولتاریا با زحمتکشان خرده بورژوا، عینی است، مسئولیت پیشاهنگ پرولتاریا در قبال آن بیشتر است. حتی واکنش های نامطلوب این متحد عینی و طبیعی نباید ضرورت های اتحاد با او را، که تنها بر پایه تفاهم میسر است، از نظر پرولتاریا بیوشاند. در جهانی که پرولتاریای جهانی در مرکز تحولات آن قد افراشته و مضمون اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است در جهان بن بست و سترون نظم سرمایه و بی اعتباری روزافزون آن، ایجاد این تفاهم به مراتب زمینه های مساعدتری دارد.

۴. مبارزه با سازشکاری و گرایش های ارتجاعی سازمان های سیاسی وابسته به خرده بورژوازی، به هیچ وجه معایر اتحاد پی گیر پرولتاریا و اقشار خرده بورژوازی متحد او نیست. برعکس این مبارزه - اگر وسایل و روش های

نافذ و مناسب خود را بیابد و در هماهنگی با تجربه سیاسی و درک اجتماعی آنها به پیش رود - بهترین شیوه جذب و جلب زحمتکشان خرده بورژوا است.

چریک‌های فدایی باید توجه داشته باشند که گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی وابسته به خرده‌بورژوازی می‌توانند این یا آن جانب، این یا آن خصلت مثبت یا منفی خرده‌بورژوازی را منعکس کنند. در چنین مواردی، موضع‌گیری در قبال گروه‌های سیاسی وابسته به خرده‌بورژوازی نمی‌تواند با موضع‌گیری نسبت به توده‌های خرده‌بورژوا عیناً یکی باشد. مشی سیاسی احزاب و گروه‌ها ممکن است در برهه‌ای از زمان بازتاب منافع عینی توده‌هایی که این احزاب و گروه‌ها متکی به آنها نباشد و رهبران سیاسی از توده‌ها فاصله بگیرند یا از درک تمایلات تاریخی آنها بازمانند. رهبران سازمان‌های سیاسی برآمده از خرده‌بورژوازی و نمایندگان راستین دمکراسی انقلابی، به همان نسبت که در راستای مقتضیات تاریخی و مصلحت توده‌های خود قرار می‌گیرند، به همان نسبت به پرولتاریا نزدیک‌تر می‌شوند، زیرا طبقه کارگر همچون مدافع و رهبر تمام استثمار شونده‌گان و محرومان پا به میدان می‌گذارد.

بخشی از رهبری انقلاب کوبا، و درمداری دیگر، رهبری مصر زمان عبدالناصر از این جمله‌اند. سازمان سیاسی اس‌ارهای چپ، که در نوامبر ۱۹۱۷ حاکمیت شوروی را پذیرفتند، و وارد شورای کمیسرهای خلق شدند و احزاب و گروه‌های دمکراتیک مناطق ملی روسیه، که با پشتیبانی از حاکمیت شوروی، با بلشویک‌ها در یک صف قرار گرفتند و به پیکار رهایی بخش آنان پیوستند، نمونه‌های دیگری بر این روال‌اند.

عکس این حرکت نیز مصداق دارد. فی‌المثل در آستانه انقلاب اکتبر، احزاب خرده‌بورژوایی منشویک و اس‌ار دیگر منعکس‌کننده خواست‌ها و نیازهای اصلی توده‌های دهقانی و زحمتکشان شهری نبودند. استالین در "مسائل لنینیسم" سرانجام این ماجرا را چنین وصف می‌کند:

دهقانان روز به روز انقلابی‌تر شده از اس‌ارها
ماء یوس و رویگردان می‌شوند و از نو به سوی تجمع

مستقیم در کرد پرولتاریا روی می آورند .^۱

مسائل لنینیسم فاصله هشت ماهه بین دو انقلاب فوریه و اکتبر را این طور بررسی می کند :

تاریخ این دوره عبارت است از تاریخ مبارزه اس.ارها (دموکراسی خرده بورژوازی) و بلشویکها (دمکراسی پرولتاریا) بر سر دهقانان و برای به دست آوردن اکثریت آنان .

و آنگاه توضیح می دهد که احزاب " اس.ار " و " منشویک " نتوانستند به هیچ یک از خواستهای مبرم و علائق دهقانان پاسخ دهند :

دوره کرنسکی برای توده های زحمتکش دهقانان ، بزرگترین درس عبرت بود . این دوره صریحا " نشان داد که در حکومت اسارها و منشویکها ، کشور از جنگ خلاص نخواهد شد و به دهقانان نه زمین داده می شود و نه آزادی . تفاوتی که اسارها و منشویکها با " کادتها " داشتند ، همانا گفتار شیرین و وعده های توخالی و قلابی بود ، والا عملا " همان سیاست امپریالیستی کادتی را اجرا می کردند افراد اسارها و منشویکها امر مسلمی شد . بدون دروس روشن این دوران ائتلاف ، دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن می بود .^۲

سیر و تجربه ماه های غنی و توفانی بین فوریه و اکتبر نشان می دهد که علی رغم حمایت لفظی و بی محتوی احزاب خرده بورژوازی از توده های زحمتکش خرده بورژوا ، تنها پرولتاریا بود که به طور بی گیر (و نه موقت) و

۱ . مسائل لنینیسم ، جلد اول ، ص ۷۷ .

۲ . همان منبع ، ص ۷۹ .

واقعی از منویات و منافع دهقانان و دیگر زحمتکشان حمایت می‌کرد، به آن‌ها یاری می‌داد تا با تجربه، شخصی خود، به‌طور ملموس دوستان و دشمنان خود را بشناسند و برای این منظور حتی یک دم خود را از آن‌ها و سرنوشتشان جدا نمی‌کرد. این مسئله‌ای است که چریک‌های فدایی باید در کنه آن دقیق شوند، تا بین یک امر عینی و یک امر ذهنی علامت تساوی نگذارند، تا اتحاد عینی پرولتاریا و دهقانان زحمتکش را با حمایت از یک سازمان و گروه خرده‌بورژوازی، که می‌تواند موقتی و مشروط باشد، یکسان نینند، تا این دیدگاه اشتباه‌آمیز را که تمامی توده‌های خرده‌بورژوازی را فقط و فقط از زاویه، ناپایداری و تزلزل علاج‌ناپذیر و به‌صورت رقیب و دشمن آینده ارزیابی می‌کند، تداوم و تعمیم ندهند و دیگر منشویک‌وار تکرار نکنند که:

نا پی‌گیری خرده‌بورژوازی و تزلزل آن نسبت به پرولتاریا و موقتی بودن هر حمایتی از آن، در چارچوب مراحل استراتژیک انقلاب، قابل تاءکید بوده و همواره باید ترویج شود.

راه کارگر، باقر مؤمنی و دیگران

چریک‌های فدایی، لااقل در ظاهر، خود را به مرزبندی بین‌بورژوازی و خرده‌بورژوازی مقید نشان می‌دهند. اما برخی، با داعیه تحلیل علمی و مارکسیستی از جامعه، این قید ظاهری و لفظی را هم به دور می‌اندازند. وقتی گفته می‌شود:

قشر بالای خرده‌بورژوازی همان بورژوازی متوسط است و " سرمایه‌دار کوچک همان خرده‌بورژوا است."

آیا نمونه، صریحی از این به‌هم‌ریختن مرزبندی طبقات اجتماعی در برابر ما قرار نمی‌گیرد؟

۱. باقر مؤمنی، مسائل جنبش و حزب توده، ص ۵۲ و ۵۶.

تحلیل جامعه‌ما، که بر اساس چنین درکی شکل می‌گیرد، تا چه حد می‌تواند علمی باشد؟

یکی دانستن بورژوازی و خرده‌بورژوازی، به معنی شناختن اختلاف "تولید کالایی ساده" با "تولید سرمایه‌داری" است. این که اقتصاد سرمایه‌داری بر پایه "تولید کالایی ساده و بر اثر تجزیه آن پدید آمده، به هیچ وجه به منزله یکسان بودن ماهوی این دو شیوه تولید نیست. اختلاف در شیوه تولید به مفهوم آن است که خرده‌بورژوا، هم در نحوه رابطه با وسایل تولید و هم از لحاظ جا و مقامی که در سیستم تولید اجتماعی احراز می‌کند، هویتی بغیر از بورژوازی کسب می‌کند. خرده‌بورژوازی، آمیزه خاصی است از کارگر و بورژوا، اما نه این است و نه آن. او مالک وسایل تولید، زمین، ابزار و یا کارگاه است، و در عین حال انسان زحمتکشی است که از دسترنج خود زندگی می‌کند. خرده‌بورژوا از رشد سرمایه‌داری زبان می‌سپد و با تکامل آن ورشکست می‌شود و از میان می‌رود. اما سرمایه‌دار موقعیت دیگری دارد. او فقط صاحب وسایل تولید است، بی آن که در تولید نقشی داشته باشد. تنها نقش او سربار بودن است.

حتی اقتصار پائینی بورژوازی، این تفاوت موقعیت طبقاتی - اجتماعی را با خرده‌بورژوازی دارند. این عامیانه است که خرده‌بورژوازی را به معنی لغوی آن معنی کنیم و با بورژوازی کوچک منطبق بدانیم. این عامیانه است که با یک‌سویه‌بینی بگوئیم:

"خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط یا قشربالایی خرده‌بورژوازی، هرچه اسمش را بگذارید، سرمایه‌داری است."

اما از این تعبیر که حتی قشربندی خود خرده‌بورژوازی را هم درهم می‌ریزد، عامیانه‌تر این است که چنین تعریف پریشانی از خرده‌بورژوازی به دست دهیم:

"... خرده‌بورژوازی انقلابی همین تهی‌دستان

شهری و همین خرده بورژوازی سطح پایین است و
خرده بورژوازی دقیقا "همین است."

یکبار دیگر این جمله را مرور کنید، یکبار دیگر روی این کلمات تأمل کنید، تا عمق یک مقلطه را، که می‌خواهد خود را به جای تفسیر علمی جا بزند، دریابید:

"خرده بورژوازی انقلابی دقیقا" همین تهی‌دستان شهری است."
آیا لازم است توضیح داده شود که اولاً تهی‌دستان شهری تنها محدود به خرده بورژوازی نیستند و اقشار و گروه‌های اجتماعی دیگری را نیز در بر می‌گیرند، ثانیاً خرده بورژوازی انقلابی فقط تهی‌دستان شهری و یا به قول باقرمومنی "دقیقا تهی‌دستان شهری" نیست. بلکه عمدتاً "زحمتکشان روستا، یعنی دهقانان خرده پاست، همین آشفته فکری است که در جملاتی نظیر جمله" زیر، از چهره" مبهوت خود نقاب بر می‌دارد:

"شما یک قشر بورژوازی متوسط می‌بینید که خرده بورژوازی نیست."

شگفتا! گویی قرار بر این است که بورژوازی متوسط همان خرده بورژوازی باشد، اما یک قشر آن، این قرار و قانون را به هم زده و از حیطة خرده - بورژوازی پا بیرون گذاشته است! اما اگر قرار است که بورژوازی متوسط، همین خرده بورژوازی هم باشد، در آن صورت تصریح این که: سرمایه‌دار کوچک، یعنی خرده بورژوازی^۲ دیگر چه صیغه‌ای است؟ چگونه است که خرده بورژوازی یکبار بورژوازی متوسط از آب در می‌آید و بار دیگر سرمایه - داری کوچک؟! آیا دلیل اصلی این تناقض‌گویی و سردرگمی، در عدم شناخت علمی، هم از بورژوازی و هم از خرده بورژوازی و لایه‌بندی آنها نیست؟

۱. باقرمومنی، مسائل جنبش...، ص ۲۴.

۲. مسائل جنبش...، ص ۳۴.

۳. مسائل جنبش...، ص ۵۶.

جایی که مرزبندی طبقاتی بهم می‌ریزد، تئوری علمی به شبه‌تئوری بدل می‌شود و موضع‌گیری سیاسی، که بر نهاد این شبه‌تئوری تعیین می‌شود، پیش از آن که گشاینده راه باشد، حفرکننده چاه است. وقتی خط فاصل بین بورژوازی و خرده‌بورژوازی از میان برداشته می‌شود، پرولتاریا متحدین طبقاتی خود را گم می‌کند و به انزوای اجتماعی کشانده می‌شود. او ناچار است بین متحد طبیعی و استراتژیک خود، با متحد موقتی که در یک مرحله تاکتیکی با او همراه است، علامت‌تساوی بگذارد و یا احیانا دوست و دشمن را با یک چوب براند.

گمراهی در شناخت خرده‌بورژوازی، در ادامه و تکرار خود اشکال متنوعی می‌یابد. یک جلوه از این گمراهی نمونه‌وار در نشریات "راه‌کارگر" به چشم می‌خورد. مبلغان "راه‌کارگر" بیش از همه برای شناساندن خرده-بورژوازی در جامعه، ما سخن گفته و کاغذ سیاه کرده‌اند و باز بیشتر از همه نسبت به خرده‌بورژوازی دچار تخیل‌اند. آن‌ها می‌نویسند:

"حق این است که بگوئیم جنبش چپ هنوز دهقانان ایران را نمی‌شناسد."

این دعوی، که پیش از همه در مورد خود گروه "راه‌کارگر" مصداق دارد. در واقع نوعی قیاس به نفس است. آن‌ها می‌گویند:

"در یک جامعه سرمایه‌داری، دهقانان رانمی‌توان طبقه واحدی به حساب آورد."

و این سخنی است درست، زیرا زیر نام دهقان هم سرمایه‌دار ده می‌تواند جای‌گیرد، هم خرده‌بورژوازی روستا، یعنی دهقانان کم‌زمین و سی‌زمین و دهقانان میانه‌حال، اما نویسندگان "راه‌کارگر" با این حرف درست و بسیار بدیهی، گریبان خود را از چنگ هر توضیح مشخص طبقاتی درباره اقشار دهقانی و نقش تاریخی آن‌ها خلاص می‌کنند آن‌ها روشن نمی‌کنند که در تقسیم‌بندی طبقاتی جامعه، جای دهقانان کجاست؟ آیا آنان

یک توده، بی طبقه‌اند، یا اقشار مشخص آن‌ها در مناسبات تولید اجتماعی،
مواضع مشخص طبقاتی دارند؟

تعجب اینجاست که محفل "راه‌کارگر"، با تخطئه مستقیم یا غیرمستقیم
تمامی نیروهای سوسیالیستی و جریان‌های کارگری جهان معاصر و ایران، هیچ
جنبش مارکسیستی را بی‌عیب و لغزش باقی نمی‌گذارد و در نفی آن‌ها به
اثبات خویش می‌کوشد، و بی‌آن که صراحتاً "ابراز کند، تلویحاً" خود و فقط
خود را وارث حقه آموزش مارکس و لنین معرفی می‌کند و در همان حال
ابتدایی‌ترین اصول مارکسیسم را زیر پا می‌گذارد! اینان در فصل بزرگی که
در کتاب خود به خرده‌بورژوازی اختصاص داده‌اند، حتی نامی هم از دهقانان
نمی‌برند و در فصل‌های دیگر هم که از دهقانان تهی‌دست و کم‌زمین بحث
می‌شود، متوجه نیستند که این قشر دهقانی با حجم بزرگ خود، ستون
فقرات خرده‌بورژوازی ایران است. "راه‌کارگر" می‌نویسد:

"اکثریت قابل توجهی از نیروهای دهقانی را باید
تحت عنوان دهقانان تهی‌دست طبقه‌بندی کرد که
تنها از طریق مالکیت و کار در روی زمین خود
نمی‌توانند زندگی کنند."

اما "راه‌کارگر" بی‌نمی‌برد دهقانی که "تنها از طریق مالکیت و
کار روی زمین خود نمی‌تواند زندگی کند"، همان خرده‌بورژوازی تهی‌دست
روستا است.

"راه‌کارگر" در ورای دهقانان، خرده‌بورژوازی ایران را به دو بخش
تقسیم می‌کند:

۱. خرده‌بورژوازی سنتی - که به نحوی از انحا به تولید ماقبل
سرمایه‌داری وابسته است و تنها اقشاری از زحمتکشان شهری را در بر
می‌گیرد.

۲. خرده‌بورژوازی جدید - که به قول خودش مسامحا "بسیاری از
کارمندان متوسط‌الحال را زیر لوای آن برده‌است.

در هیچ یک از این دو بخش کم‌ترین جایی به دهقانان داده
نشده و بنابراین آن‌ها در زمره خرده‌بورژوازی به حساب نیامده‌اند.

تا اینجا ما با یک تصور تئوریک روبه‌رو هستیم، که به‌نوبه خود می‌تواند در صحنه سیاسی به نتایج اسفانگیزی بیانجامد. اما اشکال کار فقط در اینجا نیست، در نحوه تقسیم‌بندی کارمندان و متخصصین به اقشار سرمایه‌داری یا اقشار خرده‌بورژوازی نیز هست. توجه بفرمائید:

"پزشکان جوان و تخصص ندیده، تکنیسین‌ها و متخصصان بهداشتی و پزشکی، دندانپزشکان رده پایین که مشتریان قابل توجهی ندارند، بسیاری از مهندسان که تخصصشان آن‌ها را تبدیل به سرمایه‌دار نکرده است، بسیاری از فرهنگیان بالا و متوسط، کارمندان متوسط و حتی در پاره‌ای موارد بالای ادارات و شرکت‌های مختلف را می‌توان تحت این عنوان (خرده بورژوازی جدید) طبقه‌بندی کرد."^۱

پوزخند می‌زنید؟ حق با شماست. این مارکسیسم نیست، ریشخند مارکسیسم است. این بهتانی است به علم، وگرنه چگونه می‌توان داشتن تخصص را ملاک قرار گرفتن در یک طبقه اجتماعی و نداشتن آن را دلیل واقع شدن در طبقه‌ای دیگر دانست؟ چگونه می‌توان مدعی شد که مهندس عادی خرده‌بورژواست، اما تخصصش او را تبدیل به سرمایه‌دار می‌کند؟ چگونه می‌توان کم یا زیاد داشتن مشتری را مبنای اصلی تعیین طبقه اجتماعی دانست و این ابتذال را به حساب مارکسیسم گذاشت؟

وقتی پایه تمایز طبقاتی، داشتن یا نداشتن "تخصص" و کمی و زیادی مشتری می‌شود صد البته کشف کاملاً "نوظهوری در تاریخ علم جامعه‌شناسی به‌وقوع پیوسته است که در پرتو آن مارکسیسم دیگر منسوخ می‌شود، زیرا مارکسیسم در درجه اول براساس چگونگی رابطه افراد با وسایل تولید و جایگاه آن‌ها در سیستم تولید اجتماعی و آنگاه طرق دریافت و میزان سهم آن‌ها از ثروت اجتماعی، مرزبندی طبقاتی را تعیین می‌کند. این مارکسیسم

۱. فاشیسم، گابوس یا واقعیت، جزوه ۱، ص ۲۰.

که بر فله، دانش زمانه ایستاده، آن سوسیالیست‌های خرده بورژوا را، که با اسلوب منافیزیکی، میزان دارایی را ملاک مرزبندی طبقاتی می‌شمارند، تحقیر می‌کند. مگر تاءکید بر داشتن و نداشتن تخصص و کمی و زیادی مشتری به‌مثابه عامل تمایز طبقاتی، تکرار همان اسلوبی نیست که هویت طبقاتی را در خالی بودن یا پر بودن جیب می‌دانست و مگر درست در پاسخ همه آن‌هایی که بر این سیاق می‌اندیشند نبود که مارکس گفت:

"فهم ناپخته، عام، تمایز طبقاتی را با کوچکی و بزرگی کیف پول می‌سنجد!"

ژرژگوریویچ، در تفسیر انتقاد مارکسیسم از این طرز تفکر ساده لوحانه است که می‌نویسد:

"تقسیم جامعه به طبقات، نه بر بنیاد کمیت ثروت است و نه بر مقدار درآمد... اندازه، کیف پول، تفاوتی خالصاً کمی است، که به وسیله آن می‌توان همواره دو فرد از یک طبقه را در برابر هم قرار داد."

و در جای دیگر، برداشت مارکس را از این مسأله، چنین بیان می‌کند:

"تمیز طبقات نه مبتنی بر ملاک ثروت است و نه مبتنی بر ملاک شغل، زیرا این هر دو نمود از نتایج وضع کلی یک طبقه نسبت به تولید و نسبت به طبقات دیگر، در داخل جامعه‌اند."

می‌بینید که ابداعات آقایان "راه‌کارگر"، پیش از آن‌که توسط آن‌ها بسته‌بندی و به بازار آشفته انواع کالاهای بدلی مارکسیستی عرضه شود، تازیانة علمی مارکسیسم را بر گرده خود احساس کرده‌است. می‌بینید که آنچه سعی شده "نو" و در عین حال "اصیل" جلوه داده شود، حتی در

۱. مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ص ۴۰.

زمان مارکس، به سوی کپک زدگی اش، مشام او را می آزرده .
 اما این چه رمزی است که یک نظریه مطرود بارها داغ باطل می خورد
 و باز بارها، به اشکال تازه، از روزنه های بیشمار سربرون می آورد؟
 علاوه بر سوسیالیست های خرده بورژوازی اولیه، مائو هم در کتاب
 تحلیل طبقات چین، میزان ثروتی را که هر گروه اجتماعی در اختیار دارد،
 منای تمیز طبقاتی می پندارد! و بر همین شالوده است که دشمنان قسم
 خورده، مارکسیسم، محمل های کشف "طبقه" جدید " سرمایه دار را در اتحاد
 شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، برپا می دارند. وقتی قرار باشد اعتبار
 تعیین طبقات، درآمد افراد و گروه های اجتماعی باشد، مرتدانی نظیر
 "میلوان جیلاس" و دیگر ایدئولوگ های بورژوازی امپریالیستی فرصت
 می یابند تا با قیافه های حق به جانب و لبخند شرارت بر لب ادعا کنند:
 طبقه ممتاز جدیدی در جوامع سوسیالیستی پدید آمده است. این طبقه
 ممتاز، نوعی بورژوازی جدید است که صفت مشخصه اش داشتن حقوق و مزایا
 و درآمد بیشتر است! و ناگفته پیداست که این بورژوازی اختراعی نوع
 جدید، با آن بورژوازی که مارکسیسم می شناسد، از بیخ و بن فرق دارد.
 در مارکسیسم، بورژوازی طبقه اجتماعی مالک وسایل تولید است، که
 به یمن این موقعیت، حاکمیت سیاسی جامعه سرمایه داری را نیز قبضه
 می کند. او نیروی کار پرولتاریا را می خرد تا اضافه ارزش حاصل از کار او را
 برپاید. اما بورژوازی نوع جدید، مخلوق دیگری است. صاحب وسایل
 تولید نیست، تنها درآمدش بیشتر است! " و از آنجا که هرچه جامعه
 سوسیالیستی جلوتر می رود، زندگی مردم بهتر می شود، تعداد این گونه
 بورژواها نیز در حال افزایش است!"
 مائوئیست ها، با خمیری که "جیلاس" ها و اسلاف او ساخته اند، برای
 سفره آنتی کمونیست ها نان می پزند:

" در اتحاد شوروی تا زمان درگذشت استالین
 دیگر سیستم حقوق های عالی برای پاره ای از افراد
 معمول شده بود و برخی از کادرها به عناصر
 بورژوازی تبدیل یافته بودند."

۱۰ ژین مین ژیبائو، نهمین تفسیر، چاپ فارسی، ص ۳۳.

همین که معیار تعیین طبقات اجتماعی، از موازین مارکسیستی فاصله می‌گیرد، جا برای سوءاستفاده‌ها و تبلیغاتی مانند نمونه‌های فوق‌بازمی‌شود. شبه‌تئوری‌هایی که بدین‌سان قوام می‌یابند، از رخنه‌ای که در مرزبندی علمی بین طبقات پدید می‌آورند، مجموعه، مارکسیسم را به زیر آتش می‌گیرند. وقتی روشنفکران "راه کارگر" - حتی در صورت حسن نیت کامل - درآمد و تخصص و قلت و کثرت مشتری را اساس جدا کردن طبقه‌ای از طبقه، دیگر قرار می‌دهند، آب به آسیاب مائوئیست‌ها و "جیلاس"‌ها می‌ریزند، گیریم که در لفظ مائوئیسم و زائده‌هایی از قماش "جیلاس" را با خشم و انزجار طرد کنند. و به همین دلیل است که بر پایه نظرات آنها، ماریشه - های قوی مائوئیستی را، که از خود غافل است، در کنه وجود آنها می‌یابیم. چندان دشوار نیست که انتهای راهی را که مدعیان راه کارگر در پرتو تئوری‌بافی‌های عاریتی خود در پیش گرفته‌اند و صد البته به هیچ‌وجه "راه کارگر" نیست، از هم‌اکنون پیش‌بینی کرد. حتی در نهایت شور و ایمان به مارکسیسم و امر طبقه، کارگر، می‌توان در عمل مانع مارکسیسم و طبقه، کارگر بود.

انتشارات یاران مبارز

چاپ اول نامه مردم

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان